

شرح و تفسیر

نی نامه مثنوی معنوی

مهدی سیاح زاده

بخش پانزدهم

برگرفته از کتاب «و چنین گفت مولوی»

مهدی سیاح زاده

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - چاپ دوم ۱۳۸۱ (۲۰۰۲)

شرکت کتاب - لس آنجلس - چاپ اول ۱۳۸۹ (۲۰۱۰)

انتشارات مهر اندیش - تهران - چاپ دوم ۱۳۹۴ (۲۰۱۵)

۱۵

در غم ما ، روز ها بیگانه شد

روز ها با سوز ها همراه شد

۱۵/۱

زمان

جهان آلوده به «گاه»

پس وقتی «بی هوش» شدی، آن وقت است که همجنس «هوش» می شوی و آن وقت است که از «زمان» فارغ می شوی و دیگر در ظرف زمان جای نداری و روح پذیر می شوی. یعنی می شوی همه روح، که «حادث» نیست، «قدیم» است. در باره ی این دو مفهوم قبلاً توضیح دادیم که آنچه «حادث» است، مخلوق است، یک تاریخ ساخت دارد. اما «قدیم» مخلوق نیست و یعنی همواره وجود داشته و نمی تواند وجود نداشته باشد.

پس می گوید، وقتی «بی هوش» شدی، یعنی از این دنیای مادی که «حادث» است فارغ شدی، آن وقت است که «محرّم هوش» یا روح می شوی و پس از «بی هوشی» است که

به «بی زمانی» می رسی. به همین سبب است که بلافاصله می گوید:

در غم ما، روزها بیگانه شد
روزها با سوزها همراه شد

۱۵/۱

در تفسیرهایی که از مثنوی شده، این کلمات «روزها بیگانه شد» را «به پایان رسیدن روز» معنی کرده اند و در نتیجه این بیت این گونه توضیح داده شده که درد و غم وصل شدن به حق پایان ندارد. روزها با سوزها پایان می گیرد (بیگانه می شود) و در پایان هر روز، این غم پابرجاست و بعد روزی دیگر و سوزی دیگر، تا این که عاشق، همه ی هستی خود را فنا کند و سرانجام به حق پیوندد. به گمان ما چنین تفسیری کاملاً گویای این بیت نیست و «روزها بیگانه شد» مفهومی دیگر دارد.

هستی «بی گاه»

واژه ی «گاه» به معنی زمان است. بیگانه یعنی بی زمان. واژه ی «روز» هم بطور مجازی معنی زمان می دهد. «بی گاهی» یا بی زمانی متعلق به جهان ماده نیست و «نیستان» است که زمان در آن معنا ندارد. پس «بی گاهی» مربوط است به «جهان نه هستی». اما «روز»، چون از جنس ماده است، یعنی ماده است (گردش زمین و خورشید است) که آن را پدید می آورد، پس مختص جهان «هستی» است. مولوی در این بیت با

استفاده از دو واژه ی «روز» و «بیگاه» می خواهد تفاوت این دو جهان «هستی» و «نه هستی» را بیان کند.

برای تفسیر این بیت باید ببینیم چه کسی دارد این جمله ی «در غم ما روزها بیگاه شد» را می گوید. قطعاً آن بخش ناپیدای نی. پس در این بیت «روز»، زمان پوسته نی، یعنی ماده است و «بیگاه» ی و بی زمانی مربوط می شود به درون نی، یعنی روح.

لذا در این بیت «آدم درون» (روح) است که می گوید: زمان این جهانی (روزها) که ناشی از ماده است، در تلاش برای رسیدن به «نیستان»، سرانجام «بیگاه» (بی زمان) می شود. غم ما هنگامی درمان می پذیرد که «روزها، بیگاه» شود (زمان به بی زمانی برسد). در آن وقت است که همه ی «هستی» به «بی زمانی» یعنی به «نه هستی» بدل می شود.

اما تا وقتی که به «نیستان» نرسیده ایم، این «سوز» را داریم. سوز در اصل به معنی درد شدید جسمی یا روحی است، ولی معنی شور و شوق گذارنده را نیز می دهد. سوز در واقع درد شدیدی است که همراه با طلب بهبودی است. وقتی کسی می گوید: «دلَم برای فلانی می سوزد». در این بیان گوینده می توان فهمید که او ضمن شرح ناراحتی خود از درد «فلانی»، نوعی درخواست بهبود اوضاع او را (فارغ از نوع مشکل) دارد. پس وقتی مولوی از زبان نی می گوید: «روز های ما با سوز همراه است» در واقع می خواهد بگوید که زمان

مادی ما (روزهای ما) همه درد است ولی دردی که همراه با «سوز» است. یعنی با «شور و شوق» و طلب بهبودی است. می بینید چگونه از واژه ها برای بیان نظر خود به استادی استفاده می کند. پس وقتی می گوید:

در غم ما ، روزها بیگانه شد

روزها با سوزها همراه شد

در حقیقت می خواهد بگوید که زمان حضور ما در

این جهان مادی (روزهای ما) با آن که همراه با شوق و طلب

بهبودی (سوزها) است، سرانجام در این غم دوری، «زمان» ما

(روزها) به بی زمانی (بیگانه) مبدل خواهد شد و وقتی «بیگانه»

شد، آن وقت است که «آدم» می شویم و به نیستان می رسیم.
